

خطوط اساسی قانون

اساسی

جمهوری اسلامی ایران

چگونه با آنهمه قربانی که ملت ایران داد ، قانون اساسی
مشروطه را به شاهنامه و پهلوی نامه تبدیل کردند ؟

ژوئیه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ملت شریف و آزاده ایران پس از انقلاب بزرگ اسلامی و تاریخی خود ، در انتظار تولد قانون اساسی سرنوشت ساز و ایده آل خود ثانیه شماری می نماید ، و با اشتیاق فراوان مترصد و منتظر تصویب و اجزای قانون جمهوری اسلامی هست و طبعاً علاقه ی فراوان دارد که گوشه هائی از محتوی و فصول و مواد اصلی آن اطلاع و آگاهی داشته باشد . ما در این مقاله ی کوتاه سعی و کوشش داریم که اطلاعات فشرده ای از پیش نویس قانون اساسی کنونی را با مقایسه با قانون اساسی گذشته در اختیار شما خواننده عزیز قرار دهیم و چه بره ی هر چند نارسا از آن ترسیم نمائیم .

قانون اساسی و مراحل تطوری آن

قانون اساسی مشروطیت که خونهای آزاد مردان و زنان آزادی خواه دوران مشروطیت بود شامل مواد و اصولی بود که اگر مورد عمل قرار می گرفت می توانست تا حدودی سعادت مردم را تأمین نماید و درخواستهای آنان را ارضاء کند ولی با کمال تأسف در طول دوران مشروطیت به خصوص در طول پنجاه و هفت سال سلطنت منحوس پهلوی دچار خودکامگی ها و استبداد و اختناقهای آن خاندان جابر گردید و بارها تغییرات و تصرفات نابجا در اصول و مواد اساسی آن صورت گرفت و آن قدر بی اعتبار و بی ارزش گردید که به کلی روح و محتوای خود را از دست داد و به صورت یک وجود بی روح و بی خاصیت درآمد که هرگز نمی توانست خواست ملت را تأمین نماید.

خاندان پهلوی هر وقت می خواست تغییراتی در اصول آن پدید آورد با تشکیل مجلس موسسان فرمایشی و ایجاد صحنه های نمایشی به راحتی به این امر مهم مبادرت می ورزید و موادی از آن را به نفع رژیم دگرگون یا تفسیر و تاویل می نمود مطالعه در این گونه دگرگونیها و تغییرات قانون اساسی گذشته مارا به نکاتی آگاه می سازد که همان نکات می تواند جهات قوت و اعتبار همین قانون اساسی کنونی جمهوری اسلامی ایران باشد.

در سال ۱۲۸۵

قانون اساسی که در سال ۱۲۸۵ پس از پیروزی نهضت مشروطه خواهان تدوین و به تصویب ملت و دولت رسید، شامل ۴۷ اصل و ماده است که اغلب محتویات آن در مورد کم کردن قدرت سلطنت و نحوه اجرای قانون و اعتبار بخشیدن به مجلس و تجلیل و احترام از آراء و نظریات مردم و نمایندگان ملت دور می زند.

فقط در یکی از مواد آن، آن هم در قسم نامه‌ی مجلس صداقت و وفاداری به اساس سلطنت را یاد می کند سلطنتی که حاکم و تعیین کننده سرنوشت مردم نیست بلکه تنها جنبه تشریفاتی و سمبولیک و... دارد، و در برابر آن در اصل ۲۸۱ یاد آوری می کند هرگاه وزیر بر خلاف یکی از قوانین موضوعه به اشتباه کاری احکام کتبی یا شفاهی از پیشگاه ملوکانه صادر نماید و آنرا مستمسک مساهله و عدم مواظبت خود قرار دهد به حکم قانون، مسئول خواهد بود.

باز در اصل ۲۹ وزراء را در برابر کارهای خود مسئول معرفی می کند که در صورت تخلف آنان را منفصل از امور دولتی توبیخ و تنبیه می نماید و همگی را در برابر قانون

مسئول و جوابگو می‌شناسد.

این دو اصل فوق پادشاهان و وزراء را در برابر تخلف‌ها و خطاها مسئول می‌شناسد و آنان را در قبال ملت مسئول و در صورت تخلف مورد مواخذه و تنبیه قرار می‌دهد. ولی با نهایت اسف این دو اصل و اصول دیگری که به نفع مردم بود با پیشرفت زور و دیکتاتوری و با استیلاء ظلم و قهر از میان رخت بربست و با انعقاد مجلس موسسان در سال ۱۳۲۸ اختیارات شاه دو چندان و رو به توسعه و فزونی نهاد و نخستین ماده‌ای که بر قانون اساسی مشروطیت افزوده گردید این جمله بود "اعلیحضرت همایون شاهنشاهی می‌تواند هریک از مجلس شورای ملی و مجلس سنارا جداگانه یا هر دو مجلس را در آن واحد منحل نماید!!"

معنای این جمله آنست در آن لحظه‌ای که قوانین اصلاحی و سازنده در مجلس جریان دارد که می‌خواهد مقررات و آئین نامه‌هایی به نفع مردم تصویب نماید در همان لحظه همان روز اگر شاه اراده کند می‌تواند مجلسین را منحل و نمایندگان را منفصل از کار و فعالیت بنماید این ماده در واقع وجود مجلسین را لغو و باطل معرفی می‌نماید که کوچکترین اصالت و پاسداری از خویشتن ندارد.

در دوران پهلوی

در سال ۱۳۰۴ هنگامی که رضاشاه با زور سرنیزه و با توطئه و سیاست بازبهای انگلیس روی کار می‌آید و جود خود را بر ملت ستم‌دیده تحمیل می‌نماید مجلس موسسان فرمایشی ترتیب می‌دهد و اصولی را در تأمین خواسته‌های خود و آربابانش به صورت قانون و متمم قانون اساسی به تصویب نمایندگان می‌رساند که از جمله در اصل ۲۷ متمم می‌افزاید قوه مقننه که مخصوص است به وضع و تهذیب قوانین. این قوه ناشی می‌شود از اعلیحضرت شاهنشاهی او مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هریک از این سه منشاء، حق انشاء قانون را دارد!

ملاحظه می‌فرمائید که این اصل که خود اعلیحضرت منشاء قانون باشد خود را مغایر با وجود مجلسین است چون جایی که خود اعلیحضرت خود منشاء قانون می‌تواند باشد پس اینهمه خونریزی‌ها و شهادت‌های صدر مشروطیت برای چه بود؟ فداکاریها و مجاهدات و شهادت‌های علماء و دانشمندان و قهرمانان ملی و اسلامی بر چه پایسه و معیاری بوده است؟

در اصل ۳۵ می‌گوید سلطنت و دیعه‌های است که به موهبت الهی از طرف ملت به

شخص پادشاه مفوض شده است :

این اصل هنوز روشن نشده است که اگر سلطنت موهبت الهی و تفویض آسمانی است پس مردم در این میان چه نقشی دارند؟ و اگر تقدیمی ملت است موهبت الهی چه معنی خواهد داشت؟ وانگهی اگر واقعا ملت تقدیم کرده بود این همه خونریزیها و مبارزات و تحمل مظالم و سیه چالها برای چه و در راه مبارزه با کدام سلطنت بود؟

در اصل ۳۶ موهبت الهی کاملاً تفسیر و توجیه می‌گردد جایی که می‌گوید "سلطنت ایران از طرف ملت بوسیله‌ی مجلس موسسان به شخص اعلیحضرت رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود"

با توجه به این اصل بر فرض مسلم که این اصل را پذیرفتیم که سلطنت حقی است که ملت تفویض نموده است و پادشاهی را به عنوان رئیس کشور برگزیده اند تقصیرنسلهای بعدی چیست که باید وجود پادشاهان ندیده و شناخته را قبلاً یک قرن پیش پذیرفته باشند آیا پدران از طرف نوادگان خود وکالت رسمی دارند که سرنوشت آنان را تعیین نمایند و آنان را نیز از این خوان پرنعمت ارضاء و اشباع نمایند؟

با کمال قاطعیت می‌توان گفت از هفتاد اصلی که پس از روی کار آمدن رضا شاه بر قانون اساسی افزوده شده است و به عنوان متمم قانون نام به خود گرفته است دوسوم اصول و مواد آن مربوط به سلطنت و حفظ شعون و حقوق و حدود آنست و اگر قانون اساسی را با آن وضعیتی که اخیراً پیدا کرده بود شاهنامه یا پهلوی نامه می‌خواندیم بهتر و شایسته تر بود تا آن که قانون اساسی یک کشور مسلمان و متدین به دین الهی نامیده باشیم .

امتیازات قانون اساسی جمهوری اسلامی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی تمام نقاط ضعف و عوامل شخصی و جنبه‌های انتفاعی خاص گروهی و فردی ملغی گردیده است و با الهام از قرآن و تعالیم ارزنده رسالت و با تکیه بر مکتب حیاتبخش و فیاض علوی نفع توده‌های مردم را در نظر گرفته است چون قانون از دردهای توده‌های مردم سرچشمه گرفته و به نفع آنان گام برمی‌دارد . ملت است که سرنوشت خود را تعیین می‌کند و برعهده‌ی مردم است که نمایندگان درست کار و صحیح العمل خود را به عنوان نمایندگی مجلس موسسان و مجلس شورای ملی اعزام دارند تا آنان طبق موازین متین و منطقی اسلام که ضامن مصالح و سعادت واقعی مردم است خواسته‌های مردم را تامین سازند و براهی اجازه فعالیت و حاکمیت خارج از حدود قانون را ندهند .

شالوده و اساس قانون اساسی برپایه‌ی تعالیم و قوانین مرفقی و حیاتبخش آئین اسلام بناگزاری شده است اسلامی که همیشه فطرت و طبیعت بشر را مورد توجه و عنایت خود قرار داده است بی آنکه به رنگ و خون و نژاد و منطقه و موطن توجه خاصی شده باشد و حسنی که دارد با پیشرفت و تکامل زمان هماهنگ است و در تکمیل فصول و مواد حقوقی و مدنی آن از فقه پریار جعفری نیز استمداد و استفاده شده است .

خلاصه قانونی است که بر اساس خواسته‌ها و نیازهای طبیعی و انسانی مردم کشور بناگزاری شده است برتری جنبه الهی و آسمانی آن یک امتیاز بزرگی است که هنوز قوانین اغلب کشورهای جهان فاقد آن امتیاز هستند و این موضوع چهره قانون اساسی را که به صورت قانونی مرفقی و انسانی معرفی می‌نماید ، بی تناسب نیست جمله‌ای را که یکی از قانون شناسان معروف در این باره دارد متذکر گردیم .

ژان ژاک روسو در کتاب قرارداد اجتماعی در مورد بهترین قوانین جهان می‌گوید " درباره کشف بهترین قوانین که به درد ملل بخورد یک عقل کل لازم است که تمام شبهات انسانی را ببیند ، ولی خود هیچ حس نکند با طبیعت هیچ رابطه‌ای نداشته باشد ولی کاملاً آن را بشناسد ، سعادت او به ما مربوط نباشد ولی حاضر شود به سعادت ما کمک کند . . . این چنین قانونی که ایده آل روسو است جز قانون الهی و پیام آسمانی چیزی دیگری نمی‌تواند باشد چون تنها قانون الهی است که می‌تواند تمام خواسته های طبیعی بشر را در نظر داشته باشد بی آن که خود متاثر گردد و خداست که می‌تواند تمام احتیاجات مادی و معنوی و تأمین سعادت فردی و اجتماعی بشر را در نظر بگیرد بی آن که خود نیازمند یا محتاج او باشد .

قانون اساسی جمهوری اسلامی از چنین مبده فیاض الهام می‌گیرد و از خلق خدا که خلیفه و جانشین الهی در روی زمین معرفی شده است استعانت و استمداد می‌جوید که با بکار بستن اجرای کامل و اصولی آن به سعادت فردی و اجتماعی خود کمک نمایند و در قانون اساسی جمهوری اسلامی هرگز فرد مطرح نیست و هرگز فردی نمی‌تواند اختیارات جامعه‌ی سی و چند ملیون نفری را در دست داشته باشد ، بلکه قانون و مواد اصلی آن است که با مجریان صحیح‌العمل مدیریت اجتماع را در اختیار دارد در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر فضائل انسانی و ملکات روحی تکیه بیشتر شده است و چندین بار از مذهب به عنوان عامل ثبات و بقا و نگهدارنده ارکان اجتماعی و سیاسی یاد گردیده است و بر تعالیم ارزنده قرآن و سنت تکیه فراوان دارد چنانکه از اصول و قوانین مرفقی (بشری) جهان بهره‌ها یافته است و اصل فضیلت و تقوی بر تمام اصول و مواد آن شاع افکنده است باهمه‌ی این تفصیل وقتی به اهمیت و ارزش آن پی برده می‌شود که پیاده شود و از نزدیک ملموس گردد .